

DOI: [10.30512/kq.2023.19677.3614](https://doi.org/10.30512/kq.2023.19677.3614)

نقد سندی و متنی حکایت «خدا و انداختن خصم بر امیر المؤمنین (ع)»*

امین عباس پور^۱

مهدی ایزدی^۲

سید مهران موسوی^۳

چکیده

حکایت خدا و انداختن خصم و کشته شدنش به دست امیر المؤمنین (ع)، یکی از حکایات مشهور در میان عموم مردم است که از آن به عنوان نمونه‌ای از فتوت و مردانگی حضرت در برخورد با دشمنان یاد می‌شود. این حکایت که در مثنوی مولوی نیز از آن یاد شده، اگرچه در ظاهر امر یک منقبت و فضیلت برای امام محسوب شده است؛ اما از حیث سندی و محتوایی در برخی جزئیات و به ویژه، اوج آن که مربوط به انداختن آب دهان بر روی امیر المؤمنین (ع) است، دچار ایرادات و اشکالات مهمی است. ایراداتی از جمله: نقص سند و مشخص نبودن مأخذ اصلی این واقعه، اختلاف در نقل‌ها و مبهم بودن آنها، گرایش صوفیانه و اعتقادات غیرشعی مولوی و نمود آن در نقل این واقعه، عدم اشاره به این واقعه در کتب معتبر روایی، شاعرانه و ادیبانه بودن متن، و همچنین، تعارض با برخی صفات امامان معصوم (ع) مطابق با احادیث شیعه که ایشان را از هرگونه غلبه هوای نفس میرزا می‌داند، تردیدهای جدی در صحت وقوع این بخش از حکایت ایجاد می‌کند. در این نوشتار با بهره‌گیری از منابع سیره، تاریخ و جوامع روایی، ضمن بررسی سند حکایت مشخص شد، اگر چه کلیت این حکایت ساختگی نیست؛ اما پاره‌ای از جزئیات آن باطل و فاقد مبنایی اعتقادی و معرفتی است و نمی‌توان بدان التفات نمود.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، جنگ خندق، عمرو بن عبدود، خدا و انداختن خصم بر امیر المؤمنین (ع)، مثنوی معنوی، نقد سندی - متنی.

* تاریخ ارسال: ۱۷ / ۱۱ / ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۲۴ / ۴ / ۱۴۰۲ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) / a.abbaspour@isu.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران / izadi@isu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق (ع) / meh.mousavi@isu.ac.ir

۱- طرح مسأله

از دیرباز حکایات و داستان‌های مختلفی با مضامین دینی و اعتقادی در افواه و همچنین، مکتوبات ادبی رواج یافته است. این داستان‌ها حکایتگر واقعه‌ای خارجی و تاریخی است که به زبان شعر یا نثر مورد توجه عموم مردم قرار گرفته است. یکی از این حکایات که به صورت گسترده‌ای در کتب مختلف بدان پرداخته شده، حکایت «خداونداختن خصم بر روی امیر المؤمنین (ع)» است که جلال الدین محمد بلخی مشهور به «مولوی» (م. ۶۷۲ ق) در کتاب «مثنوی معنوی» به نظم درآورده است. محتوای این حکایت در نگاه اول، بدین جهت که در مدح حضرت امیر المؤمنین (ع) بوده و صفات متعالی ایشان نظیر اخلاص، حلم و کظم غیظ را یادآور می‌شود، چندان مورد بررسی قرار نگرفته و با دید تسامح و تساهل مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اما اگر نیک به این حکایت بنگریم، فارغ از بحث سندی، نقاط ابهام فراوانی را می‌توان در متن این شعر یافت که منجر به ایجاد تردید جدی در صحت اصل داستان و وقوع آن می‌گردد. مواردی از ضد و نقیض و بعضاً دارای اختلافات فراوان و همچنین، مشابه با برخی از وقایع تاریخی دیگر در نقل‌های مختلف از این واقعه دیده می‌شود که سؤالاتی را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و آن را در بوته نقد قرار می‌دهد؛ سؤالاتی نظیر اینکه فردی که به صورت امام آب دهان انداخت، چه کسی بوده و نسبت او با عمرو بن عبدود چیست؟ عاقبت و فرجام او چه شده است؟ این واقعه در کدام جنگ رخ داده است؟ و مهمتر از همه اینکه آیا هوای نفسانی و غضب شیطانی بر ائمه اطهار (ع) غلبه می‌کند؟ آیا ممکن است این امیال نفسانی در یک لحظه از حد خارج شده و بر اعمال امام معصوم (ع) مؤثر واقع شود؟! چه تناسبی میان این موضوع با عصمت امام وجود دارد؟

وجه نوآوری نوشتار پیش رو، علاوه بر پیجویی همه جانبه مستندات این حکایت در کتب متعدد تاریخی، عرفانی، حدیثی و سیره فریقین، صحت سنجی دلالتی متن آن با توجه به روایات معتبر در خصوص صفات ائمه (ع) است. به باور نویسندگان این سطور، حکایت مزبور به رغم آنکه نمی‌تواند به صورت کلی جعلی باشد؛ اما بخشی از داستان که مربوط به انداختن آب دهان بر صورت امام علی (ع) است؛ اولاً، به لحاظ سندی، مرفوعه و ضعیف است و در منابع دست اول تاریخی و روایی متقدم فریقین یافت نمی‌شود و ثانیاً، رگه‌هایی از عقاید صوفیانه در متن حکایت و دلالت آن مشاهده می‌شود که با روایات معتبر منقول از ائمه اطهار (ع) در تعارض است و در صحت آن، تردید جدی به وجود می‌آورد. از این رو، می‌توان گفت، حکایت مزبور چه از لحاظ سندی و چه متنی دچار آسیب است.

در پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا کلیه مستندات این حکایت مثنوی بررسی می‌شود و پس از تحقیق در اعتبار سندی، محتوا و دلالت متن با توجه به شواهد روایی ارزیابی می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی سوابق مطالعاتی و پیشینه این مقاله، نشان از تازه‌بودن آن در بین پژوهش‌های صورت گرفته دارد. به‌طور کلی در این زمینه، هیچ پژوهش حدیثی در راستای صحت‌سنجی سندی و متنی آن به عمل نیامده و آنچه تاکنون در این زمینه انتشار یافته است، صرفاً بررسی ادبی یا تأیید محتوای آن به جهت برشمردن یکی از

مناقب امیر المؤمنین (ع) بوده است. برای نمونه، فزادیان در مقاله «از علی آموز اخلاص عمل (مناقب علوی در مثنوی مولوی)»^۱ به مضامین و صفات حضرت امیر (ع) در شعر اشاره نموده و آن را دسته‌بندی کرده است. در مقاله دیگری از مهدوی دامغانی با عنوان «مأخذ خدا و انداختن خصم بر روی حضرت امیر المؤمنین»^۲ صرفاً به ذکر چند منبع پرداخته شده و هیچ‌گونه ارزیابی و نقد سندی و متنی صورت نگرفته است. همچنین، احمدی و روحی در مقاله «مطالعه تطبیقی مبارزه امام علی (ع) با عمرو بن عبدود»^۳ به بررسی این واقعه پرداخته‌اند، ولی در این مقاله سخنی از تطبیق جزئیات آن با حکایت موجود در مثنوی به عمل نیامده است. علاوه بر موارد یادشده، بررسی‌ها نشان می‌دهد، به اصل حکایت در کتب احادیث موضوعه و اخبار دخیله نظیر «الموضوعات» ابن جوزی، «اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة» سیوطی، «الأخبار الدخیلة» شوشتری نیز، توجه نشده است و به نظر می‌رسد، عنایتی به محتوا و مفاد حکایت از سوی ناقدان حدیث صورت نگرفته است. با توجه به مواردی که بیان شد، می‌توان ادعا کرد که تاکنون تحقیق جامعی با رویکردی معطوف به علوم حدیثی و تاریخی در راستای صحت‌سنجی سندی و متنی حکایت مورد بحث به سامان نرسیده است.

۳- بررسی حکایت در کتب تاریخی، روایی و عرفانی

مطلع این حکایت در مثنوی معنوی چنین است:

از علی آموز اخلاص عمل / شیر حق را دان مطهر از دغل

در غزا بر پهلوانی دست یافت / زود شمشیری بر آورد و شتافت

او خدا و انداخت در روی علی / افتخار هر نبی و هر ولی (مولوی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹).

در این بخش، ابتدا گزارش مختصری از ریشه‌های حکایت انداختن آب دهان بر صورت امیر المؤمنین (ع) بیان می‌شود و آنگاه، به تحلیل آن می‌پردازیم.

۳-۱- منابع روایی

کهن‌ترین نقل توسط ابن شهر آشوب مازندرانی (م. ۵۸۸ ق) در کتاب «المناقب» چنین است: «لَمَّا أَدْرَكَ عَمْرُو بْنُ عَبْدِوَدٍ لَمْ يَصْرِبْهُ فَوَقَعُوا فِي عَلِيٍّ (ع) فَرَدَّ عَنْهُ حُدْبَةً فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَهْ يَا حُدْبَةَ فَإِنَّ عَلِيًّا سَيَذُكُرُ سَبَبَ وَفَقْتِهِ. ثُمَّ إِنَّهُ صَرِبَهُ فَلَمَّا جَاءَ سَأَلَهُ النَّبِيُّ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: قَدْ كَانَ شَتَمَ أُمِّي وَ تَفَلَّ فِي وَجْهِهِ فَحَشِيْتُ أَنْ أَصْرِبَهُ لِحَظِّ نَفْسِي. فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۵). ناگفته نماند، ابن شهر آشوب در ابتدای این نقل، نام «طبری» را به عنوان مأخذ اصلی این واقعه ذکر می‌کند. متن روایت بالا، در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۵۱) و مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۲۸) با ذکر این منبع نقل گردیده است.

۱. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ فروردین ۱۳۸۳، شماره پیاپی ۵۸۶، صص ۲۱-۳۹.

۲. ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)؛ بهار و تابستان ۱۳۸۳، شماره ۲، صص ۶۰-۶۶.

۳. پژوهش‌نامه امامیه؛ بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره پنجم، صص ۸۱-۱۰۴.

بسیاری از جوامع روایی متأخر و معاصر نیز با تغییری جزئی در واژگان، به نقل این حکایت پرداخته‌اند (نک: مرتضی عاملی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۷۳/ ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۶۰/ مدنی شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۷/ امین، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۹۸؛ حکیمی، ۱۳۷۶، ص ۷۳۸ و بسیاری از کتب متأخر دیگر).

۲-۳- منابع تاریخی

قدیمی‌ترین منبع این حکایت در کتب تاریخی، مربوط به کتاب «تاریخ الفخری» تألیف ابن طقطقی (م. ۷۰۹ ق) است: «قيل: إنَّ عَلِيًّا صَرَخَ فِي بَعْضِ حُرُوبِهِ رَجُلًا ثُمَّ قَعَدَ عَلَى صَدْرِهِ لِيَحْتَرَّ رَأْسُهُ، فَبَصَقَ ذَلِكَ الرَّجُلُ فِي وَجْهِهِ فَقَامَ عَلِيٌّ وَ تَرَكَهُ فَلَمَّا سُئِلَ عَنِ سَبَبِ قِيَامِهِ وَ تَرَكَهُ قَتَلَ الرَّجُلَ بَعْدَ التَّمَكُّنِ مِنْهُ، قَالَ: إِنَّهُ لَمَّا بَصَقَ فِي وَجْهِهِ اغْتَطَّتْ مِنْهُ فَخِغْتُ إِنْ قَتَلْتُهُ أَنْ يَكُونَ لِلْغَضَبِ وَ الْغَيْظِ نَصِيبٌ فِي قَتْلِهِ وَ مَا كُنْتُ أَنْ أَقْتَلَهُ إِلَّا خَالِصًا لِرُوحِهِ اللَّهِ تَعَالَى» (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۴۹): گفته شده است که علی (ع) در یکی از نبردها مردی را بر زمین فرو کوفت. سپس، روی سینه او نشست تا سرش را از تن جدا کند؛ ولی آن مرد آب دهان به روی او انداخت. در این هنگام، علی (ع) برخاست و آن مرد را رها کرد. چون سبب برخاستن و صرف نظر نمودن از قتل آن مرد را پس از دست یافتن بر وی از علی (ع) پرسش کردند، گفت: هنگامی که آب دهان به رویم افکند، خشمگین شدم. ترسیدم اگر او را بکشم، خشم و غضب من نیز در این کار دخیل باشد و دوست نمی‌داشتم او را جز برای خاطر خداوند تعالی بکشم.

در این نقل، هیچ سند و مأخذی برای این حکایت ذکر نشده است. قابل ذکر است که بر خلاف آنچه که در کتب روایی ذکر شده است، هیچ اثری از حکایت مزبور در تاریخ طبری وجود ندارد.

۳-۳- منابع عرفانی

ریشه حکایت مورد بحث در کتب عرفانی بیشتر خودنمایی می‌کند:

برهان الدین محقق ترمذی (م. ۶۳۸ ق) یکی از اساتید عرفانی مولوی بود و تأثیر به سزایی بر شخصیت او داشت. وی در کتاب خویش آورده است: «علی رضی الله عنه در میدان بود. کافر برو حمله کرد. در روی علی تف کرد. چنانکه همه روی مبارکش پر شد از بزاق. در حال، شمشیر را بینداخت. از اطراف غریب آمد: یا امیر المؤمنین این شمشیر حق نیست؟ این ذوالفقار حق نیست؟ این خصم، عدو خدا نیست کی چنین حرکت کردی؟ آن ساعت که او بر تو حمله آورد اگرچه باطل کرد و بجهل، اگر دفع نمی‌کردی هیچ محابا کردی؟ تو چرا شمشیر حق را انداختی؟ گفت: راست می‌گویید، شمشیر حق است و ذوالفقار است و فرمان خداست؛ و لیکن چون او در روی من خیو انداخت، نفس بجنبید. آلوده گشت شمشیر حق با نفس من و خشم من. در حال کافر انگشت برآورد کی بر من کلمه ایمان عرضه کن و هیجده کس از قبیله او مسلمان شدند به برکات ترک آن غضب» (محقق ترمذی، ۱۳۷۷، صص ۲-۳).

قدیمی‌ترین منبع موجود در میان تمام کتب را می‌توان کتاب کیمیای سعادت غزالی (م. ۵۰۵ ق) دانست که در بخش آداب محتسب آورده است: «علی (رض) کافری را بیفکند تا بکشد. وی آب دهان در روی علی پاشید. وی را دست بداشت و نکشت و گفت: خشمگین شدم. ترسیدم که برای خدا نکشته باشم» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۱۷).

شمای کلی از سرنخ‌های حکایت در منابع مختلف تاریخی، روایی و عرفانی

۴- تحلیل حکایت

با مشخص شدن منابع حکایت و سرنخ‌های آن در کتب مختلف تاریخی، روایی و عرفانی، در این بخش به تحلیل حکایت از منظر سند و متن و دلالت‌های آن خواهیم پرداخت.

۴-۱- بررسی سند

همانگونه که گفته شد، قدیمی‌ترین مأخذ حکایت مثنوی معنوی در کتب روایی - که در آن از انداختن آب دهان بر صورت امام علی (ع) سخن به میان آمده - مناقب ابن شهر آشوب می‌باشد که آن را به «طبری» مستند نموده است. با توجه به اینکه عنوان «طبری» میان چند نفر از صاحبان کتب به صورت مشترک به کار می‌رود، با مراجعه به مقدمه کتاب «المناقب» و تتبع در آن، می‌توان دریافت که منظور از طبری در این کتاب، همان محمد بن جریر طبری مشهور و صاحب تاریخ و تفسیر است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸)؛ اما با کمال تعجب، هیچ اثری از این حکایت در کتب مربوط به طبری یافت نگردید. حتی برای اطمینان، کتب «المسترشد»، «دلایل الإمامة»، «نوادیر المعجزات» و «بشارة المصطفى» که توسط هم‌نامان طبری تألیف گشته‌اند، نیز بررسی شد؛ اما اثری از حکایت بالا در آن‌ها یافت نشد.

به علاوه، کتاب «تاریخ الفخری» که به عنوان قدیمی‌ترین منبع تاریخی حکایت مورد بحث شناخته می‌شود، در خصوص آداب کشورداری و دولت اسلامی بحث کرده است و صبغه‌ای اخلاقی دارد و به علت اینکه در قرن هشتم هجری نگاشته شده است، نمی‌تواند از منابع متقدم و دست اول تاریخی محسوب شود. در خصوص منابع عرفانی نیز به جهت اینکه اولاً، سندی برای آن ذکر نشده است، مرسل محسوب می‌شود و اطلاعات مشخصی از حیث نحوه استناد و ارزیابی‌های سندی نظیر اتصال سلسله راویان و وثاقت ندارد. ثانیاً، به سبب اینکه نقل‌کنندگان این حکایت عموماً از متصوفان سنی مذهب‌اند و اعتقادات صحیحی نسبت به ائمه اهل بیت (ع) ندارند، ضعیف بودن حکایت و احتمال وضع برخی جزئیات آن قوت می‌پذیرد. نتیجه اینکه حکایت مورد بحث بدون سند می‌باشد و در نتیجه از لحاظ اعتبار سندی، ضعیف است.

۴-۲- بررسی متن

اشکالات فراوانی از حیث محتوایی و مفهومی در متن حکایت مثنوی وجود دارد که این اشکالات متنی، فارغ از بحث سندی و چشم‌پوشی از آن، تردیدی جدی در خصوص صحت واقعه انداختن آب دهان بر روی حضرت امیر المؤمنین (ع) ایجاد می‌کند. این موارد که هم مرتبط به نوع نقل حکایت و هم معنای آن است، عبارتند از:

۴-۲-۱- اختلاف در نقل‌های موجود

اختلاف در نقل‌های موجود، ذیل دو عنوان زیر پیگیری می‌شود:

الف) اختلاف در هویت فرد مقابل امیر المؤمنین (ع)

طبق آنچه که در کتاب «المناقب» نقل شده است، رویارویی میان امام علی (ع) و عمرو بن عبدود (در جنگ احزاب) به تصویر کشیده شده است و این تقابل، منجر به شکست عمرو و انداختن آب دهان توسط او بر صورت حضرت می‌شود. در پایان نیز، او توسط امیر المؤمنین (ع) کشته می‌شود. در نقل تاریخی نیز که در کتاب «تاریخ الفخری» ذکر گردید، اگرچه کلیت ماجرا با نقل کتاب «المناقب» تقریباً یکسان است؛ اما توضیحی در خصوص اینکه آن فرد عمرو بن عبدود بوده یا شخص دیگری نمی‌دهد و صرفاً با آوردن واژه «رجلاً...» (مردی...) نقل می‌کند. کتب تاریخی با توجه به ماهیتی که دارند، غالباً جزئیات را ثبت می‌نمایند؛ ولی در خصوص این داستان، نه تنها جزئیات به صورت کامل ثبت نشده؛ بلکه در خصوص ذکر نمودن نام آن فرد نیز، اهمال صورت گرفته است.

ب) مبهم بودن فرجام فرد خدوافکن

آنچه در داستان مثنوی نقل شده، حاکی از این است که شخص مقابل امام، از آیین گبر (احتمالاً زرتشتی) دست کشیده است و در نهایت، اسلام می‌آورد و حتی تعدادی از اطرافیان خود را مسلمان می‌کند:

«گبر این بشنید و نوری شد پدید/ در دل او تا که زناری برید

قرب پنجه کس ز خویش و قوم او/ عاشقانه سوی دین کردند رو» (مولوی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۹).

اما در نقل‌های مختلفی که از حکایت صورت گرفته است، اختلافاتی از حیث عاقبت و فرجام طرف مقابل امام وجود دارد. طبق نقل تاریخی و روایی، آن فرد نهایتاً توسط امام علی (ع) کشته می‌شود و سخنی از اسلام آوردن او به میان نیامده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۵/ ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۴۹)؛ اما در برخی منابع دیگر که جنبه عرفانی دارند، سخن از اسلام آوردن طرف مقابل مطرح شده است (محقق ترمذی، ۱۳۷۷، صص ۲-۳). در برخی منابع نیز، سخنی از عاقبت طرف مقابل امام به عمل نیامده است و آن را مسکوت گذاشته‌اند (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۱۷). تعارض جدی آن هم در مورد مسلمان یا کافر بودن فرد و اختلافات نقل در این زمینه، اضطرابی در متن ایجاد می‌کند که به شانه موضوع بودن حکایت دامن می‌زند.

۴-۲-۲- تشابه حکایت با وقایع تاریخی دیگر

حکایت نقل شده در مثنوی معنوی، اگرچه در مورد امام علی (ع) فاقد سند معتبر در منابع روایی و تاریخی است؛ ولی مشابه آن در چندین واقعه تاریخی در قرن اول هجری یافت می‌شود. برای نمونه، در واقعه‌ای که در صدر اسلام به وقوع پیوسته، آمده است که شخصی به نام عقبه بن ابی معیط به سبب اینکه در مجلسی در حضور پیامبر (ص) اسلام آورد و شهادتین بر زبان جاری ساخت، مورد نکوهش اطرافیان خویش قرار گرفت و از این رو، تصمیم گرفت، بر صورت پیامبر (ص) آب دهان اندازد. او پس از این اهانت مرتد شد

و پیامبر (ص) او را در جنگ بدر به قتل رسانید (طبری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۱). همچنین گفته شده است، وقتی عقبه آب دهان به صورت پیامبر خدا (ص) افکند، آب دهان به صورت خودش بازگشت و گونه‌هایش را سوزاند و اثر این جراحت تا آخر عمر همراه او بود (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۹۰).

شایان توجه است، یکی از این نقل‌های تاریخی، منطبق با بسیاری از جزئیات نقل شده در مثنوی معنوی است: «رَأَى عُمَرُ سَكْرَانَ فَأَرَادَ أَنْ يَأْخُذَهُ وَ يُعَزِّرَهُ فَسْتَمَهُ السَّكْرَانُ فَرَجَعَ عُمَرُ. فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَا شَتَمَكَ تَرَكَتَهُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ أَغْضَبَنِي وَلَوْ عَزَّرْتُهُ لَكَانَ ذَلِكَ لِعِصْبِي لِنَفْسِي وَلَمْ أُحِبَّ أَنْ أُضْرَبَ مُسْلِمًا حَمِيَّةً لِنَفْسِي» (غزالی، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۷)؛ فردی مست را نزد خلیفه دوم آوردند و خلیفه دوم خواست که آن فرد را به سبب شرب خمر حد زند. در همین حین، آن فرد مست به او دشنام داد. خلیفه دوم اندکی تأمل کرد [و با کمی مکث او را حد زد]. از او سؤال شد: چرا وقتی که دشنام داد، اقدامی نکردی؟ پاسخ داد: وقتی به من ناسزا گفت، مرا به خشم آورد و در این حالت، اگر او را تأدیب می‌کردم، برای لذت نفس و فرونشاندن خشم خودم بود؛ درحالی‌که دوست ندارم مسلمانی را از روی هوای نفس خود مضروب سازم! (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۱۷).

۴-۲-۳- اطمینان‌آور نبودن برخی نقل‌های تاریخی

گزارش‌های مورخان غالباً متأثر از پیش‌فرض‌هایی است که به آنها اعتقاد دارند. این امر موجب می‌شود، برخی اخبار مهم و وقایع اثرگذار از دید مورخ پنهان بماند و باعث شود تا اشتباهاتی در گزارش‌های وی بروز نماید (مسعودی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۲) و یا وقایع تاریخی به گونه‌ای جهت‌دار گزارش شود. با جستجویی ساده در منابع تاریخی می‌توان دریافت که هر مؤلف، وقایع را آنگونه که موافق مذهب و بینش خویش است، گزارش و تحلیل می‌کند. نگارندگان کتب تاریخی، گاه به صورت پنهان و گاه به‌طور صریح، از گزارش برخی از وقایع تاریخی سر باز می‌زنند. برای نمونه، طبری، مورخ بزرگ اهل سنت، در کتاب تاریخ خود می‌نویسد: «أن محمد بن أبي بكر كتب إلى معاوية بن أبي سفيان لما ولي فذكر مكاتبات جرت بينهما كرهت ذكرها لما فيه مما لا يحتمل سماعها العامة» (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۵۵۷). طبری به صراحت ذکر می‌کند که در مکاتبات میان فرزند خلیفه اول و معاویه مطالبی است که آنها را به سبب عدم توان درک عامه و تحمل عموم مردم نقل نمی‌کند.

به همین دلیل، مکتوبات تاریخی به‌طور عام، با وجود آنکه می‌توانند قرینه‌ای برای تأیید برخی گزاره‌های دینی باشند؛ اما به سبب پیش‌فرضها و زمینه‌های فکری مورخ، نمی‌توانند منبع اصلی برای اثبات اعتقادات و معارف دینی تلقی گردند.

۴-۲-۴- تعارض غلبه هوای نفس با عصمت امام (ع)

عصمت امام، از اصول مسلمی است که در جهت هدایت بندگان و اجرای احکام دینی به پیامبران و ائمه اطهار (ع) اعطا گردیده است. نصوص معتبر فراوانی بر مصونیت ایشان از هر گونه گناه کبیره و صغیره و هر خطایی دلالت دارد که صریح‌ترین آن، آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳/۳۳) است. دامنه عصمت هم حیظه علم معصوم را در بردارد و هم رفتار و اعمال را شامل می‌شود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نجم: ۵۳/۳). بنابراین، هوای نفس و غلبه آن به صورتی که امامان معصوم (ع) را در موقعیت بروز خطا و اشتباه قرار دهد، نمی‌تواند با اصل عصمت تناسبی داشته باشد؛ زیرا امام از گناهان، پاک و از عیب‌ها، میراست. امام رضا (ع) در این زمینه فرمود: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۰).

روایات متعددی در خصوص صفات و ویژگی‌های ائمه (ع) در جوامع روایی نقل گردیده است که ضمن برشمردن ارواحی که از آنها افعال ائمه صادر می‌گردد، غلبه هوا و هوس را از ایشان نفی می‌نماید. برای نمونه، امام باقر (ع) در روایتی که جابر جعفی از ایشان در خصوص کیفیت علم ائمه (ع) سؤال می‌کند، می‌فرماید: «يَا جَابِرُ إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحُ الْقُدُسِ وَ رُوحُ الْإِيمَانِ وَ رُوحُ الْحَيَاةِ وَ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ رُوحُ الشَّهْوَةِ. فَبِرُوحِ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصَيِّبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُوُ وَ لَا تَلْعَبُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۲): ای جابر! همانا در پیغمبران و اوصیاء پنج روح است: روح القدس، روح ایمان، روح زندگی (حرکت)، روح قوه و روح شهوت. ای جابر، ایشان به وسیله روح القدس، امور و مطالب زیر عرش تا زیر خاک را می‌دانند. سپس، فرمود: ای جابر! این چهار روح اخیر را پیشامد و آفت می‌رسد؛ ولی روح القدس بازی و یاهوگری نکند و لهو و لعب در آن جایی ندارد. این حدیث به روشنی بیان می‌دارد که قوای ائمه (ع) به واسطه وجود روح القدس در میان آنها، به طور مطلق دارای عصمت بوده و امکان غلبه هوی و هوس شیطانی بر رفتار و اعمال و احساسات ایشان، حتی برای یک لحظه، منتفی است.

نیز در روایت دیگری از امام صادق (ع) در خصوص کیفیت روح القدس چنین آمده است: «فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قِضَ النَّبِيُّ (ص) انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُوُ وَ لَا يَزْهُوُ... وَ رُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۲): با روح القدس پیامبر اکرم (ع) بار نبوت را تحمل کرد. هنگامی که پیامبر (ص) وفات کند، روح القدس از او به امام منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت و یاهوگری و تکبر ندارد... و به وسیله روح القدس همه چیز درک می‌شود.

بر این اساس، روح القدس به عنوان اصلی‌ترین روح که محمل مقام علم و عصمت برای ائمه (ع) است، مانع بروز صفات نفسانی و شروری است که از ناحیه چهار روح دیگر ممکن است، صادر شود. به عبارتی، وجود روح القدس عامل بازدارنده برای بروز رذایلی نظیر لهو و لعب و خواب و غفلت و خشم و غضب شیطانی است.

برخی از روایات، تمایز امام (ع) را از سایر مردم، در وجود روح القدس می‌دانند به گونه‌ای که در انبیاء و اوصیاء، پنج روح (با اوصافی که بیان شد) وجود دارد و در مؤمنان چهار روح وجود دارد ولی روح القدس در ایشان نیست: «فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةُ أَرْوَاحٍ... وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ أَرْبَعَةُ أَرْوَاحٍ أَفْقَدَهَا رُوحُ الْقُدُسِ» (صنفر قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۴۷). نکته مهمی که این قبیل احادیث بدان دلالت دارد، این است که ویژگی روح القدس را در ردع و منع حامل آن بر اراده انجام گناه و ارتکاب خطا معطوف می‌دارد: «وَرُوحُ الْقُدُسِ

مَنْ سَكَنَ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَعْمَلُ بِكَبِيرَةٍ أَبَدًا» (صفا قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۴۷). به همین دلیل، وجود روح القدس، عامل وجود عصمت و عدم ارتکاب به گناهان و عدم لغزش است.

امام (ع) دارای اخلاقی حسنه و شرح صدر الهی است و تمامی افعال، احساسات و رفتارهای او منطبق با رضای خداوند است. در حدیثی طولانی از امام رضا (ع) که به برخی اوصاف امام اشاره شده آمده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۲): همانا چون خدای عزوجل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب فرماید، سینه‌اش را برای آن کار باز کند و به او شرح صدر اعطا می‌نماید. بنابراین، امکان اینکه لحظه‌ای خارج از این حیطه قرار گیرد و امیال نفسانی بر اعمالش غلبه پیدا کند، وجود ندارد: «وَلَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَثَارِ يُخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۳): و از درستی منحرف نشود، پس او معصوم است و تأیید شده و موفق و بر راه حق استوار است. از هر گونه خطا، لغزش و اشتباه در امان است. خدا او را به این صفات امتیاز بخشیده است تا حجت رسای او بر بندگانش و گواه بر مخلوقش باشد و این بخشش و کرم خداست که به هر که خواهد عطا کند و خدا دارای فضل عظیم است.

در برخی احادیث نیز، شخص امام (ع) بر عدم غلبه هوای نفس بر خود به طور مطلق تصریح می‌فرماید. برای نمونه، در نامه امام علی (ع) به یکی از کارگزارانش آمده است: «هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبِي هَوَايَ» (نهج البلاغه، نامه ۴۵/نک: هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۵۲).

با توجه به شواهد گفته شده که نشان‌دهنده عصمت مطلق امام است، می‌توان گفت، احتمال بروز کوچکترین صفت رذیله نفسانی از سوی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ناممکن است.

۴-۲-۵- احتمال نقل حکایت از کتاب محقق ترمذی

اگر چه در آیین و مذهب مولوی اختلافاتی وجود دارد؛ اما در مسلک صوفیانه او تردیدی نیست. طبق نقل‌هایی که از زندگی‌نامه او وجود دارد، او پیرو استاد خویش سیدبرهان الدین محقق ترمذی است (فروزانفر، ۱۳۶۶، ص ۳۵). بنابراین، چنین می‌نماید که حکایت مورد بحث، نتیجه تأثیرات فکری و اعتقادی محقق ترمذی بوده و نقل آن توسط محقق ترمذی به مولوی صورت پذیرفته و احتمالاً او نیز از این طریق، این داستان را به شعر درآورده باشد.

۴-۲-۶- عدم واقع‌گرایی در متون شعری

متون ادبی و اشعار به سبب طبیعت خود که نیازمند ساخت و پرداخت واژگان و شاخ و برگ دادن به داستان‌ها جهت پربارتر شدن متن از حیث ادبی است، گاه نویسنده ادیب را وامی‌دارد تا در برخی از وقایع دست ببرد و اضافات یا حذفیاتی را در روایت خود از آنها روا دارد. از این رو، محتمل است جزئیات حکایاتی از این دست، اضافات نویسنده به متن باشد.

۴-۲-۷- بیان نکردن واقعه انداختن آب دهان در کتب روایی دست اول امامیه

داستان نبرد حضرت امیر(ع) با عمرو بن عبدود یک داستان ریشه‌دار و تاریخی است که در کتب متقدم به آن پرداخته شده است و آن را با ذکر جزئیات نقل نموده‌اند. به عنوان مثال، در برخی از منابع متقدم شیعی چنین آمده است: «فَلَمَّا رَأَى الْمُسْلِمِينَ وَقَفَ هُوَ وَالْحَيْلُ الَّتِي مَعَهُ وَقَالَ هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ فَبَرَزَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع). فَقَالَ لَهُ عَمْرُو اذْجَعْ يَا ابْنَ أَخٍ فَمَا أُحِبُّ أَنْ أَقْتُلَكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع): قَدْ كُنْتُ يَا عَمْرُو عَاهَدْتَ اللَّهَ أَنْ لَا يَدْعُوكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى إِحْدَى حَصَلَتَيْنِ إِلَّا اخْتَرْتَهَا مِنْهُ. قَالَ: فَمَاذَا. قَالَ: فَإِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْإِسْلَامِ. قَالَ: لَا حَاجَةَ لِي بِذَلِكَ. قَالَ: فَإِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى النَّزَالِ. فَقَالَ: اذْجَعْ فَقَدْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِيكَ خُلَّةٌ وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَقْتُلَكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع): لَكِنِّي وَاللَّهِ أُحِبُّ أَنْ أَقْتُلَكَ مَا دُمْتُ آيئاً لِلْحَقِّ. فَحَمِي عَمْرُو عِنْدَ ذَلِكَ وَقَالَ: أَتَقْتُلُنِي وَتَزَلُ عَنْ فَرَسِهِ فَعَقْرَهُ وَصَرَبَ وَجْهَهُ حَتَّى نَفَرَ وَأَقْبَلَ عَلَى عَلِيٍّ(ع) مُضِلِّتاً سَيْفَهُ وَبَدَرَهُ بِالسَّيْفِ فَتَسَبَّ سَيْفُهُ فِي ثُرْسِ عَلِيٍّ وَصَرَبَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) صَرْبَةً فَقَتَلَهُ»^۱ (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، صص ۹۸-۹۹ / نک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۴ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۵۴).

نقل گفته شده در کتب اربعه ذکر نشده است.

اگر حکایت مورد بحث در مثنوی را با نبرد میان امیرالمؤمنین(ع) و عمرو بن عبدود منطبق بدانیم، با وجود اینکه کلیت وقوع این ماجرا و کشته شدن عمرو صحیح است و جای تردیدی در این خصوص وجود ندارد؛ ولی اوج حکایت که ماجرای انداختن آب دهان از سوی عمرو را نقل می‌نماید، در هیچ منبع دست اول روایی نقل نشده است. چنانکه در آغاز این مقاله آمد، کهن‌ترین نقل روایی از این بخش از حکایت، در کتاب «المناقب» ابن شهر آشوب مازندرانی مربوط به قرن ششم هجری است و پیش از آن، کتاب روایی دیگری این واقعه را نقل نکرده است. معمولاً وقایع مهم تاریخی، خصوصاً اتفاقاتی که در نبردها رخ می‌دهد، از دید مؤلفان و مورخان پنهان نمی‌ماند و به روایت آن می‌پردازند. حال سؤال این است که اگر جزئیاتی که در حکایت نقل شده، وجود خارجی داشته باشد؛ چرا در هیچ‌یک از کتب معتبر متقدم شیعه، نشانی از آن یافت نمی‌شود و تا قرن ششم، این موضوع مسکوت مانده است؟ چنین قرآنی احتمال ساختگی بودن و ورود عقاید صوفیانه به این متن را تقویت می‌نماید.

۱. همین که چشم عمرو و همراهانش به مسلمانان، (یعنی علی(ع) و همراهانش) افتاد، ایستاد و گفت: آیا مبارز (و جنگاوری) هست (که با من جنگ کند)؟ امیر المؤمنین(ع) پیش رویش پدیدار شد (و به جنگ او آمد). عمرو بدو گفت: ای برادرزاده! بازگرد که من دوست ندارم تو را بکشم. امیر المؤمنین(ع) فرمود: ای عمرو! تو پیش از این با خدا پیمان بسته‌ای که اگر مردی از قریش، یکی از دو چیز از تو درخواست کرد، تو هر کدام خواهی بپذیری (و یکی از دو حاجت او را برآوری)؟ گفت: آری، درخواست تو چیست؟ فرمود: من تو را می‌خوانم (که به خدا و رسول (ایمان آوری)؟ گفت: مرا بدان نیازی نیست. فرمود: پس درخواست می‌کنم که پیاده شوی و فرود آئی! گفت: بازگرد ای علی؛ زیرا که میان من و پدرت دوستی بود (و من با پدرت دوست بودم) و خوش ندارم تو را بکشم. امیر المؤمنین(ع) به او فرمود: ولی من تا هنگامی که تو از حق روگردان هستی، به خدا دوست دارم تو را بکشم. عمرو از شنیدن این سخن به غیرت (و جوش) آمد و گفت: آیا تو مرا می‌کشی؟ (این را بگفت) و از اسب خود پیاده شد و آن را پی کرد و به رویش زد تا آن اسب از او دور شد و با شمشیر برهنه به سوی علی(ع) آمد و شمشیر زد. علی(ع) سپر کشید و شمشیر او در سپر آن حضرت فرو رفت. از آن سو، امیر المؤمنین(ع) نیز ضربتی بدوزد که او را کشت.

۴-۲-۸- اعتقاد به «أغضب كما يغضب البشر»

یکی از عباراتی که اهل سنت به پیامبر (ص) نسبت می‌دهند، آن است که ایشان گفته‌اند: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَغْضَبُ كَمَا يَغْضَبُ الْبَشَرُ وَالْأَعْنُ كَمَا يَلْعَنُ الْبَشَرُ فَإَيَّمَا عَبْدٍ سَبَبْتُهُ أَوْ لَعَنْتُهُ فِي غَيْرِ كُنْهَةٍ فَاجْعَلْهُ لَهُ رَحْمَةً» (ابن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۵ / متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۱۱)؛ همانا من انسان هستم. همانگونه که سایر انسان‌ها غضب و لعن می‌کنند، من هم غضب و لعن می‌کنم. پس، خداوند اهرگاه بنده‌ای را به ناحق ناسزا گفتم یا لعن کردم، ناسزا و لعنم را برای او رحمت قرار ده!

عبارت بالا، به طور گسترده‌ای در کتب اخلاق و عرفان اهل سنت وارد شده و بر اعتبار آن تأکید شده است (نک: غزالی، بی تا، ج ۸، ص ۱۰۳ / ابن عربی، ۱۹۷۷، ج ۵، ص ۲۷۲). این عبارات و عباراتی مشابه آن مانند «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ» (نيسابوری، بی تا، ج ۷، ص ۹۵) که جنبه تقدس‌زدایی از افعال پیامبر (ص) دارد، منشأ برخی عقاید در اهل سنت شده است و این نتیجه را در پی دارد که رفتارهای پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) از قداست و حکمت برخوردار نیست و ایشان چون افراد عادی، ممکن است دچار خطا، سهو و غلبه هوای نفس شوند. البته این اعتقاد به کلی مردود است؛ چرا که طبق نص قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) از خطا و لغزش مصون می‌باشند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نجم: ۳/۵۳)

نتایج تحقیق

اقوال و حکایات مشهوری وجود دارند که در حافظه مردم به عنوان یک گزاره دینی ثبت شده است. یکی از مهمترین آنها، حکایت خداوند اختن خصم بر روی امیر المؤمنین (ع) است که توسط مولوی به نظم درآمده است. با توجه به بررسی‌های سندی و متنی صورت گرفته که در منابع مختلف تاریخی و حدیثی فریقین انجام شد، نتایج پژوهش را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. کلیت حکایت مورد بحث، باطل و ساختگی نیست؛ اما برخی جزئیات آن، به ویژه، اوج حکایت که به غلبه هوای نفس امام علی (ع) اشاره دارد، با مسلمات اعتقادی شیعه ناسازگار است و شائبه ساختگی بودن آن را به ذهن متبادر می‌کند. بنابراین، نمی‌تواند به عنوان منبعی اعتقادی برای شناخت و معرفت امام و صفات او پذیرفته شود.

۲. به لحاظ سندی، اگر حکایت را منطبق با نبرد عمرو بن عبدود بدانیم، در کتب دست اول و معتبری نظیر «الارشاد» شیخ مفید نقل شده است و تردیدی در وقوع این نبرد وجود ندارد. البته، قسمتی از این حکایت که مربوط به انداختن آب دهان است، چون در منابع دست اول روایی و تاریخی یافت نمی‌شود، ضعیف است. نه تنها اثری از این واقعه در «تاریخ طبری» که از آن به عنوان منبع اصلی این حکایت یاد می‌شود، به چشم نمی‌خورد؛ بلکه در هیچ کتاب روایی دست اول و متقدم که انتظار می‌رود، این بخش مهم از واقعه نقل شده باشد، روایت نشده است. این در حالی است که غالباً وقایع مربوط به جنگ‌های صدر اسلام در کتب تاریخی با جزئیات ذکر می‌شود.

۳. از لحاظ متنی، اختلافات و ابهامات فراوانی در خصوص هویت و فرجام فردی که در مقابل حضرت امیر المؤمنین (ع) است، وجود دارد. در برخی نقل‌ها، او را با عمرو بن عبدود یکی دانسته‌اند و واقعه را مربوط

به جنگ احزاب می‌دانند که در نهایت به کشته‌شدن او منجر می‌شود. در پاره‌ای دیگر از گزارش‌ها، وی به دست آن حضرت مسلمان می‌شود و افرادی را نیز با خود همراه می‌سازد. در برخی از منابع نیز، این موضوع مسکوت گذاشته شده است.

۴. ائمه اطهار(ع) به حکم آیه «تطهیر» و روایات فراوان و معتبر، دارای عصمت مطلق و روح القدس هستند و حتی برای لحظه‌ای، غلبه هوای نفس بر ایشان ممکن نیست. از این رو، آن بخش از حکایت مورد بحث که مربوط به غلبه هوی و خشم حضرت امیر المؤمنین(ع) است، با روایات مربوط به صفات امام متعارض است و نمی‌تواند صحیح قلمداد شود.

۵. اثراتی که مولوی از اساتید عارف خود، خصوصاً محقق ترمذی پذیرفته است و همچنین، وجود حکایت مورد بحث در کتب عرفانی قرن پنجم هجری، فرضیه اخذ حکایت از این کتب و ورود آن به مکتوبات دیگر را تقویت می‌کند. بر این اساس، تردید نسبت به برساختگی جزئیات این داستان قوت می‌گیرد. متفردات عرفاء و دریافت معارف از طریق کشف و شهود، امکان صحت‌سنجی ندارد و اخذ عقاید دینی از این طریق درخور تأمل است.

۶. برخی روایات اهل سنت که مؤید امکان بروز خطا از پیامبر(ص) است، مانند «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَعْصَبُ كَمَا يَعْصَبُ الْبَشَرُ...»، ممکن است منشاء پیدایش این حکایت در مثنوی شده باشد.

۷. در متون ادبی و شعری، به دلیل تنظیم ادیبانه واژگان و زیباتر جلوه دادن متن و نیز، اثرگذاری بیشتر بر مخاطب، امکان افزودن برخی جزئیات به حکایت‌های تاریخی وجود دارد. لذا می‌توان گفت این احتمال در مورد حکایت خدو انداختن عمرو بن عبدود بر روی امام علی(ع) نیز وجود داشته باشد.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

-نهج البلاغة.

۱. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم (۱۴۱۲). *مسند اسحاق بن راهویه*. مدینه: مكتبة الايمان.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل أبي طالب عليهم السلام*. قم: علامه.
۳. ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸). *تاریخ الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامية*. تحقیق: عبدالقادر محمد، بیروت: دار القلم العربی.
۴. ابن عربی، محی الدین محمد بن علی (۱۹۷۷). *الفتوحات المکیة*. قاهره: المكتبة العربية.
۵. امین، سید محسن (۱۴۰۳). *اعیان الشیعة*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۶. بلخی (مولوی)، جلال الدین محمد (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*. تحقیق: توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۷. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۶). *الحیة*. ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. ری شهری، محمد (۱۴۱۶). *میزان الحکمة*. قم: دار الحدیث.
۹. صفار قمی، محمد بن حسن فروخ (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*. قم: مكتبة آية الله مرعشی نجفی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
۱۲. _____ (۱۹۶۷). *تاریخ الأمم و الملوك*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۱۳. غزالی، ابوحامد محمد (بی تا). *احیاء علوم الدین*. تصحیح: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۴. _____ (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*. تحقیق: حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۵. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۶). *زندگانی مولانا جلال الدین محمد*. تهران: زوار.
۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳). *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*. تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*. تصحیح: طیب موسی جزائری، قم: دار الكتاب.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۹. متقی هندی، علاء بن حسام الدین (۱۴۰۹). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۱. محقق ترمذی، سید برهان الدین (۱۳۷۷). *معارف ترمذی (ترمذی)*. تحقیق: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۲. مدنی شیرازی، سیدعلی خان (۱۳۹۷). *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*. قم: مکتبه بصیرتی.
۲۳. مرتضی عاملی، سیدجعفر (۱۴۳۰). *الصحيح من سيرة الامام علی (ع)*. قم: ولاء المنتظر.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۳). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی

و فرهنگی.

۲۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۶. نوری، حسن بن محمد (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۷. نیسابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *الجامع الصحیح (صحیح مسلم)*. بیروت: دار الفکر.
۲۸. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*. تحقیق: محمد انصاری زنجانی خونینی، قم: الهادی.